

... و ستاره‌ای طلوع کرد



میلاد شادی بخش پیامبر گرامی اسلام، چنان که بیشتر سیره‌نویسان اتفاق نظر دارند، در سالی بود که ابرهه برای ویران ساختن کعبه با لشکریان فیل سوارش به مکه یورش آورد. این سال که به عام الفیل معروف شد، مطابق سال ۵۷۰ میلادی است. تاریخ‌نگاران و محدثان بر این اتفاق نظر دارند که تولد پیامبر در ماه ربیع‌الاول بوده، ولی در روز تولد آن حضرت اختلاف دارند. معروف میان محدثان شیعه این روایت‌هاست که ایشان در روز جمعه هفدهم ماه ربیع‌الاول، پس از طلوع فجر چشم به جهان گشود و مشهور میان اهل سنت این است که ولادت آن بزرگوار در روز دوشنبه دوازدهم ماه اتفاق افتاده است.

حوادث زمان تولد پیامبر خدا

همواره مقارن ظهور پیامبران الهی و هم‌چنین ولادت آن‌ها حوادث شگفت‌انگیزی اتفاق می‌افتاد. در حقیقت، این وقایع به گونه‌ای از آمدن پیامبر خدا و آغاز تجلی را برای دیگر گویی‌های دیگر در رفتار، کردار و عقاید مهیا سازند. براساس روایت‌های معتبر، در شب تولد حضرت رسول، جهان شاهد وقوع حوادثی بود که از جمله آن‌هاست:

۱. سرنگون شدن بت‌ها
۲. به لرزه در آمدن کاخ مدائن و فرو ریختن چهارده کنگره آن
۳. خشک شدن دریاچه ساوه
۴. خاموش شدن آتشکده فارس پس از هزار سال روشن بودن.
۵. آمنه، مادر گرامی حضرت رسول نیز گفته است «چون فرزندم به دنیا آمد، نور خیره‌کننده‌ای آشکار شد که شرق و غرب را روشن کرد و من در آن روشنایی قصرهای شام و بصری را دیدم.»

صلوات بر پیامبر اعظم

یکی از سفارش‌های قرآن کریم درباره رسول اکرم ﷺ فرستادن درود و صلوات بر ایشان است «خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و به فرمانش گردن نهید.» (احزاب، ۵۶) و مومنان بر پیامبر، پرسیدند حضرت فرمود «درود خدا بر پیامبر، نوعی رحمت از جانب اوست و درود فرستادن فرشتگان؛ ستایشی است از آنان نسبت به رسول خدا ﷺ» هم‌چنین خود رسول خدا می‌فرماید «هر جا که باشید، برای من صلوات بفرستید؛ زیرا صلوات شما به من می‌رسد.»^۲ و نیز در اشاره به اثر صلوات بر گوینده فرمود: «تزدیک‌ترین افراد به من در قیامت، کسی است که صلوات بیشتری بر من فرستاده باشد.»^۳

ماجرای مرد یهودی

وقتی پیامبر اکرم ﷺ دیده به جهان گشود، مردی یهودی نزد قریشیان رفت و گفت: آیا دیشب در میان شما کودکی به دنیا آمده است؟... گفتند: آری. گفت: مرا نزد او ببرید تا ببینمش. قریشیان او را نزد کودک آمنه بردند. مرد یهودی با مشاهده خالی که بین شانه‌های کودک بود، بی‌هوش شد. وقتی به هوش آمد، گفت «مقام نبوت، تا روز قیامت از بنی اسرائیل بیرون رفت. سوگند به خدا این کودک همان پیامبری است که آن‌ها را به هلاکت می‌رساند. شادمان شوید! سوگند به خدا این مولود، شکوه و عظمت و شگفتی به شما می‌بخشد و زبان‌زد مردم مشرق و مغرب خواهد شد.»^۴

این هشام نیز به نقل از حسان بن ثابت می‌گوید «در آن زمان مردی از یهود را بر بالای قلعه‌ای از قلعه‌های مدینه دیدم که فریاد زد ای یهودیان! و چون یهودیان از وی پرسیدند که چه می‌گویی؟ گفت: بدانید آن ستاره‌ای که با طلوع آن، احمد به دنیا خواهد آمد، دیشب طلوع کرد.»^۵

فقر شاکر

همه جا پر بود از تک درختان زیتون یا بوته‌هایی پر از خار. هرازگاهی پرندهای خوش آواز آهسته آهسته خود را از زیر درختان بیرون می‌کشید و نرم بر بالای سرمان پرواز می‌کرد. آن طرف‌تر شتران هر کدام در گوشه‌ای سرگرم نشخوار بودند.

انگورهای شسته‌شده در سبد و در سایه نخل‌های پیر حسابی گلویمان را تازه می‌کرد. نسیمی خنک، بی‌صدا از میان نخل‌ها و بوته‌ها می‌وزید و جانمان را طراوت می‌بخشید. در همین حین صدایی نگاهمان را به خود جلب کرد: به این بنده فقیر عاجز کمک کنید! مردی ژنده‌پوش در مقابل ما نشست روی زمین؛ چهار زانو. با دستمال، عرق از صورت گوشت‌آلود و موهای ژولیده‌اش گرفت و نگاه بلندی به اطراف انداخت و دوباره شروع به عجز و لایه کرد که ندارم و نخوردم و چه و چه و چه.

به اشاره امام خوشه‌ای از انگورهای آب‌دار و تازه جلوی رویش گرفتند. سرش را به نشانه نخواستن بالا برد و گفت: نه برادر مرا نیازی به خوردن انگور نیست. اگر درهم و دینار دارید آن را می‌پذیرم.

نگاه جعفر بن محمد چرخید، فرمودند: خداوند برای تو راه گشایشی باز کند. مرد دستی به موهای کم‌پشتش کشید و رفت. هنوز چند قدمی نرفته بود که دوباره برگشت و آب دهانش را فرو داد و گفت: باشد آن خوشه را می‌پذیرم. التماس از نگاهش موج می‌زد ولی پاسخ جعفر بن محمد همان بود: خداوند برای تو راه گشایشی باز کند.

مرد، آه کشداری کشید و رفت.

گرم صحبت با امام بودیم که پیرمردی فقیر با چشم‌هایی کوچک و تنگ و پیراهنی لاجوردی و رنگ و رورفته، لنگ‌لنگان با چوب‌دستی به ما نزدیک شد. رگ‌های آبی دستش بیرون زده بود و موهای سفیدش روی شقیقه‌هایش را گرفته بود. خسته بود. دست پینه‌بسته‌اش زخم داشت. روی حصیر مقابل حضرت نشست و طلب کمک کرد.

امام سه حبه انگور از سبد برداشت و به او داد. پیرمرد دانه‌های انگور را گرفت. دستانش را مقابل صورت بالا آورد و به آسمان چشم دوخت و گفت: خدا را شکر که به من روزی دادی، و بعد چوب‌دستی‌اش را محکم به زمین فشار داد و دستانش را بر زانو گرفت تا بلند شود. جعفر بن محمد با اشاره به او فرمود: بمان و هر دو دست را بر از انگور کرد و به او داد. پیرمرد آن‌ها را گرفت و باز هم همان کار را تکرار کرد و خدا را شکر نمود.

مرد فقیر که روی چرخاند تا برود، حضرت به صورت لاغرش نگاهی مهربانانه کرد و غلام را صدا زد و پرسید: چند درهم همراهت داری؟ غلام با چشمانی گشاد شده دست بر کیسه برد. در دستان تنومند غلام بیست درهم جای گرفت که فقیر آن‌ها را مشتاقانه جمع کرد. باز هم دستانش را به علامت دعا بالا برد و چشم‌هایش را به سمت آسمان گرفت و بلند گفت: خدایا شکر! این از توست؛ تویی که بی‌همتایی.

هنوز دو سه قدم نرفته بود که باز هم صدایش زدند. باز گشت. با کمال تعجب دید که جعفر بن محمد پیراهن خویش را درآورده و می‌گوید: بیا این را بپوش.

قطره‌ای اشک توی چشمان پیرمرد دوید و لباس را با عجله پوشید و گفت: خدا را شکر همان که مرا پوشاند و محفوظ داشت، ای ابا عبدالله خدا به شما جزای خیر دهد.

و دیگر هیچ نگفت و رفت. احساسی مبهم مثل برق در وجود همگان دوید و گمان کردیم که اگر شکر خدا را ادامه داده بود و حضرت را دعا نکرده بود، پیوسته حضرت به او می‌بخشید، و بعد افسوس خوردیم بر فقیر اول و این که راه شکر را نمی‌دانست. ●

منبع:

بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۲؛ اصول کافی، ج ۴، ص ۴۹

نام و القاب

مشهورترین نام رسول خدا ﷺ «محمد» است. در قرآن کریم چهار بار از آن حضرت با این نام یاد شده است. نام دیگر آن حضرت «احمد» است. کتیه آن حضرت، ابوالقاسم و برخی لقب‌های ایشان عبارتند از: مصطفی (برگزیده) خاتم النبیین، الرسول، النبی، ماحی (محوکننده کفر) منذر، بشیر و حبیب‌الله. در روایتی در این باره می‌خوانیم «اسم او نزد اهل بهشت عبدالکریم، نزد اهل جهنم عبدالجبار، نزد ساکنان عرش، عبدالمجید، در میان انبیای الهی، عبدالوهاب، در میان جن‌ها عبدالرحیم، در میان کوه‌ها عبدالخالق، در دریا عبدالمهیم و ... و در زبان جبرئیل، ابی‌ابراهیم است. بیش از ۱۰۳ لقب برای حضرت رسول ذکر کرده‌اند.^۱

پاسخ به هفت سوال

شخصی به محضر پیامبر ﷺ رسید و هفت سوال داشت که آن‌ها را این چنین مطرح کرد: چه چیز سنگین‌تر از آسمان است؟ پهناورتر از زمین چیست؟ چه چیز غنی‌تر از دریا است؟ سوزان‌تر از آتش چیست؟ سردتر از زمهریر (هوای بسیار سرد) کجاست؟ چه چیزی سخت‌تر از سنگ است؟ و چه چیزی تلخ‌تر از زهر؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود «سنگین‌تر از آسمان، تهمت به انسان پاک است؟ وسیع‌تر از زمین، حق است؛ غنی‌تر از دریا، دل قانع است؛ سوزان‌تر از آتش، حاکم ستمگر است؛ سردتر از زمهریر، نیاز به آدم پست است؛ سخت‌تر از سنگ، دل منافق است؛ و تلخ‌تر از زهر، استقامت در برابر دشواری‌های روزگار است.^۲

خنده پیامبر

انس بن مالک می‌گوید: من در حضور پیامبر اکرم ﷺ بودم که یک نفر بیابان‌نشین آمد و عیای آن حضرت را گرفت و محکم کشید، به طوری که حاشیه آن عبا، گردن آن حضرت را خراشید. مرد عرب به گستاخی گفت: ای محمد! از مال خدا که در نزد تو هست، بر این دو شتر بار کن تا ببرم؛ چرا که این اموال نه مال توست، نه مال پدرت. پیامبر اکرم ﷺ اندکی سکوت کرد و سپس فرمود: مال، مال خداست و من بنده خدا هستم. آن‌گاه فرمود: ای عرب! آسیبی که به من رساندی، به تو برسانم؟! مرد گفت: نه، زیرا تو، بدی را با بدی جواب نمی‌دهی. پیامبر ﷺ از سخن او خندید و سپس دستور داد بر یکی از شتران او جو و بر دیگری خرما بار کردند و به او دادند.^۳

پی‌نوشت‌ها

۱. زندگانی حضرت محمد ﷺ، ص ۵۴ و ۵۵.

۲. کنز العمال، ج ۲۱۴۷.

۳. همان، ج ۲۱۴۵.

۴. سیمای پرفروغ محمد، ص ۴۱-۴۳.

۵. زندگانی حضرت محمد، ص ۵۴.

۶. نک: آل عمران، ۱۴۴؛ احزاب، ۳۰؛ محمد، فتح، ۹۲.

۷. نک: صف، ۶.

۸. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲۲-۱۱۴؛ المراقبات، ص ۴۹ و ۵۰.

۹. داستان‌های صاحب‌الان، ج ۲، ص ۱۳۲.

۱۰. سیمای پرفروغ محمد، ص ۱۴۵.